

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال سوم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

ص ۱۱۴-۱۰۱

تطبیق انگاره وحی در عهدین و قرآن کریم

دل آرا نعمتی پیرعلی*

چکیده

چگونگی ارتباط خداوند با انسان از مسایل مهم در مباحث الهیاتی ادیان ابراهیمی است. یهودیت و اسلام ضمن ارایه تعریفی همگون از وحی، شیوه‌هایی همسان از القای آن را مطرح نموده و هدف از آن را ابلاغ شریعت الهی از جانب خداوند توسط بندگان برگزیده به انسان معرفی می‌کنند با این تفاوت که مخاطب وحی در آئین یهود تنها قوم بنی اسرائیل و هدف از آن تشکیل جامعه توحیدی مبتنی بر التزام بر احکام و تکالیف الهی در محدوده سرزمین مقدس است. این هدف در اسلام عبارت است از ارتقای وجودی انسان تا مرتبه «عبد» و تجلی اوصاف الهی در او بواسطه تقید بر الزامات شرعی و تسلیم در برابر خداوند. اما مسیحیت به سبب تلقی خاص خود از انسان و وحی، مفهوم، شیوه و اهداف متمایزی را مطرح می‌کند. در این تلقی، وحی از مفهوم اصطلاحی خود خارج شده و به تجسم کلمه الله در هیأت انسان تغییر مفهوم یافته است که هدف از آن کشف کامل اوصاف الهی با حضور خداوند در میان بندگان و رها ساختن آنان از قید شریعت و تکلیف و نیز تطهیر آنان از گناه ذاتی است در این انگاره، انسان توان ارتقای وجودی را جز بواسطه تجسم خدا ندارد. بر اساس تعالیم این ادیان، متن مقدس هر یک از آنها از تحفظ الهی بهره مند بوده؛ از وثاقت و حجیت کامل برخوردار است.

واژه‌های کلیدی

وحی، انسان، عهد قدیم، عهد جدید، قرآن.

بیان مسأله

وحی پایه و اساس نبوات و از مباحث ضروری در ادیان ابراهیمی است که عبارت است از ارتباط میان خدا و انسان با واسطه پیامبران. تعریف و تبیین مفهوم و ماهیت وحی و الزامات آن به نوع انسان شناسی ادیان بستگی دارد. در الهیات ادیان ابراهیمی همچون اسلام، انسان موجودی مختار و صاحب اراده است که به سبب بهره مندی از قدرت تعقل و نیروی تمیز حق از باطل، به تکالیف الهی مکلف شده، در آزمونی مستمر در طول حیات خود به سر می برد و پیامبر انسانی است با ویژگی‌های ممتاز ایمانی و عقلانی که واسطه ابلاغ این تعالیم شده است. بر این اساس، همواره در طول تاریخ بشر، انسان‌هایی حضور داشته‌اند که به سبب کمال ایمانی خود استحقاق دریافت و ابلاغ پیام‌های الهی را یافته‌اند. تبیین خاستگاه تفکر عیسی‌خداایی در مسیحیت که مفهومی متمایز از وحی را ارائه نموده و تجسم خدا را مطرح ساخته است، از مسائل بسیار مهمی است که موجب تعیین اشتراکات و افتراقات ادیان ابراهیمی در خصوص وحی و نبوت شده، نوع تلقی آنان را نسبت به خدا، انسان و ارتباط آن دو تبیین می‌سازد.

وحی در لغت و اصطلاح

وحی که مصدر ثلاثی مجرد «وحی - یحی» است، در لغت به معانی مختلفی آمده است، از جمله: اشارت، کتابت، الهام، اخبار، سخن پوشیده، شتاب و عجله. ابن فارس در این باره می‌گوید: «وحی، اصلی است که به القاء علم یا هر مطلب دیگر به صورت پنهانی دلالت می‌کند و عبارت است از اشاره، کتابت و هر چیزی که کسی به هر کیفیتی به دیگری القاء

کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۹۳/۱) و راغب می‌گوید: «وحی در اصل، اشاره‌ای است سریع که گاه با کلام رمز انجام می‌گیرد و گاهی با صداهای نامعلوم و گاهی با اشاره بعضی از اعضای بدن نیز با نوشتن» (راغب، ۱۳۷۸: ۵۱۵) و تعبیر «وحی الیه و أوحی» به معنی سخن گفتن پنهانی است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۷۹/۱۵). بنابراین، می‌توان گفت وحی عبارت است از اعلام کردن پنهانی و سریع هر مطلبی، اعم از آن که به اشاره و یا با صدایی خفی و کوتاه یا نوشته‌ای سرّی باشد و یا القاء سریع مطلب به طرف مقابل؛ به گونه‌ای که تنها او آن را درک کند (معرفت، ۱۴۱۵، ۲۹/۱). لذا این ماده در معنای القای امر در باطن دیگری است؛ اعم از این که القای تکوینی باشد یا ایراد در قلب و فرقی نمی‌کند که آن امر، علم باشد یا ایمان، یا نور و یا وسوسه و دریافت کننده آن انسان باشد یا فرشته. در هر صورت مفید علم و یقین است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ۵۶/۱۳).

بنابراین، از آراء لغت پژوهان چنین برمی‌آید که وحی در لغت در چهار معنای عمده استعمال شده است که عبارتند از: کلام مخفی، صدای نامعلوم (بدون ترکیب)، اشاره و کتابت که وجه مشترک همه آنها در سه چیز است: سرعت، خفا و فهم.

اما وحی در اصطلاح شریعت عبارتست از این که خداوند متعال آنچه را اراده تعلیم نموده، به صورت پنهانی به بندگان برگزیده اش اعلام کند (زرقانی، ۲۰۰۳، ۵۶/۱). پس وحی، شعور و درک ویژه‌ای در باطن پیامبران است که درک آن جز برای افرادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۹/۲).

وحی در عهد قدیم

وحی در دین یهود به معنای ارتباط خداوند با بندگان برگزیده خود با هدف القای تعالیم الهی به آنها و ابلاغ به بندگان خدا است. حقیقت نبوت در یهودیت، امری بدیهی است و اساس ایمان دانشمندان یهود، این است که خداوند اراده و خواست خود را به وسیله سخنگویانی که پیغمبر خوانده شده اند، به انسان ها اطلاع داده است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹). واژه «وحی» در عهد قدیم فراوان یافت می شود (زکریا: ۱۲-۱؛ ملاکی، ۱: ۱-۲؛ ناحوم، ۱: ۱؛ اشعیا، ۱۷: ۱). این لفظ در برخی فقرات بر نبوتی دلالت می کند که مخصوص شهر یا مملکت یا قومی خاص است (اعداد، ۲۴: ۳-۴؛ دوم سموئیل، ۲۳: ۱)، اما عموماً مقصود از وحی در عهد قدیم، «الهام» است (هاکس، ۱۳۷۷: ۹۰۵). مفهوم دقیق «الهام» در عهد قدیم تبیین نشده است، اما غالباً منظور از آن حلول روح اقدس الهی در فردی واسطه است (هاکس، ۱۳۷۷: ۹۰۵). در عهد قدیم گیرنده وحی «نبی» نامیده می شود. بر اساس فقراتی از سفر پیدایش حضرت ابراهیم علیه السلام، اولین نبی یهوه (پیدایش، ۷: ۲) و موسی - علیه السلام - مهمترین نبی یهوه است که پیدایش دین و هویت قوم اسرائیل به او نسبت داده می شود و از جانب یهوه به رهبری قوم خدا و رسالت مبعوث می گردد تا دستور و قوانین او را به مردم ابلاغ کند.

بر اساس تعالیم عهد قدیم، نبی دهان خداست و سخن و کلام او سخن خداست (خروج، ۴: ۱۵-۱۷ و ۷: ۱). از این روی، در اعتقاد یهود، دریافت وحی نتیجه آمادگی و تجهیز عقلانی و فکری فوق العاده انسان است که خود حاصل مقدماتی، همچون پاکی و

طهارت و پرهیزکاری و فروتنی است که شخص را دارای روح القدس می کند (کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹). بر اساس عهد قدیم پس از موسی - علیه السلام - نیز افرادی که به یهوه ایمان صادق و اعتقاد جازم داشتند و به منظور اصلاح دین و انذار قوم بنی اسرائیل ظهور کردند، مشمول الهامات روح القدس شده و مکاشفاتی داشته اند که به بازگویی آن الهامات و پیشگویی درباره قوم بنی اسرائیل مأمور شده اند (ناس، ۱۳۸۱: ۵۰۶)، نظیر عاموس نبی (عاموس: باب های ۱-۵) و اشعیا نبی (اشعیا: ۶: ۱-۹) و این به معنی استمرار ارتباط خداوند با بندگان برگزیده خویش است.

شیوه های وحی در عهد قدیم

واژه های «کلام»، «کلمه» و «سخن» که در معنای گفته، رأی و حکم هستند، در موارد متعددی از فقرات عهد قدیم به معنای جلوه ای از قدرت مطلق خداوند، مطرح شده اند:

«و خدا گفت: روشنایی بشود و روشنایی شد» (پیدایش، ۱: ۳، زمزمور، ۵۰: ۱-۳)، اما این کلمات در موارد فراوانی در معنای «وحی» به کار رفته اند. در برخی موارد این واژگان که دلالت بر وحی زبانی دارند، به «وحی مستقیم» دلالت می کنند. در این گونه موارد، قرائنی موجود است که گویی برخی از انبیاء و مشایخ قوم، کلام الهی را به طور مستقیم دریافت نموده اند، نظیر آنچه خداوند در خطاب به اشعیا فرموده است: «و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم...» (اشعیا: ۵۱: ۱۶)، و نیز آنچه در خطاب به ارمیا می فرماید: «... اینک کلام خود را در دهان تو نهادم» (ارمیا، ۱: ۹ و ۱۱، حزقیال، ۲۳: ۳).

برخی از فقرات مربوط به رسالت موسی - علیه السلام - نیز بر این مطلب ظهور دارند که وحی خدا بر آن حضرت در قالب کلام و به صورت مستقیم بوده است: «و خدا به موسی خطاب کرده وی را گفت: من یهوه هستم» (خروج، ۶: ۲ و ۲۳: ۲۳) و در سفر اعداد نیز چنین آمده است: «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل را نزد من جمع کن» (اعداد، ۱۱: ۱۷). در فقراتی از عهد قدیم، به وحی با واسطه (من وراء حجاب) نیز اشاره شده است. آنجا که ابتدای بعثت موسی - علیه السلام - حکایت می‌شود: «خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: ای موسی...» (خروج، ۳: ۵) در فقرات دیگری از عهد قدیم، القای وحی با واسطه فرشته نیز مطرح شده است، نظیر تکلم فرشته با زکریای نبی: «پس فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود» (زکریا، ۱۶: ۱-۱۴ و ۴: ۱-۷ و ۵: ۵) و یا راهنمایی و تکلم فرشته در حضور موسی - علیه السلام -: «اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کرده‌ام، برساند... آواز او را بشنو و از او تمرد منما...» (خروج، ۲۳: ۲۰-۲۴، پیدایش: ۴۸: ۱۶). در برخی از فقرات نیز نام «جبرئیل» مذکور است (دانیال، ۸: ۱۶ و ۹: ۲۱-۲۳). با توجه به این فقرات می‌توان گفت که شیوه‌های القای وحی در عهد قدیم عبارتند از: وحی مستقیم، وحی از پس پرده (من وراء حجاب) و وحی با واسطه فرشته.

هدف از وحی در عهد قدیم

بر اساس آموزه‌های دین یهود، ملت اسرائیل امانتدار وحی و الهام الهی بوده است و لذا افرادی از این قوم به عنوان پیامبران خدا برگزیده شدند (کهن،

۱۳۸۲: ۱۴۰). از ملت‌های دیگر در لسان آموزه‌های این دین به «بت پرستان» تعبیر شده است و درباره‌ی مسأله‌ی وحی و القای آن به ملت‌هایی غیر از بنی اسرائیل چنین آمده است: از آنجا که عدالت الهی ایجاب می‌کرد که خداوند برای ملت‌های جهان بهانه‌ای باقی نگذارد، در میان آنان نیز سخنگویان و پیامبرانی را فرستاده است، اما وحی الهی بر پیامبران یهود، با پیامبران بت پرستان به یک میزان نبوده است، زیرا خداوند با انبیای بنی اسرائیل بدون پرده و آشکارا متکلم می‌شد، اما با پیامبران بت پرستان از پشت پرده سخن می‌گفت (کهن، ۱۳۸۲: ۱۴۰). بر اساس این تعالیم، قوم بنی اسرائیل تنها قومی است که استحقاق هدایت کامل الهی را داشته است و لذا در فقرات متعددی از عهد قدیم دو هدف برای القاء وحی مطرح شده است: ۱. نجات بنی اسرائیل؛ ۲. ابلاغ احکام شریعت (خروج، ۳: ۷-۸). از این اهتمام خداوند به قوم خاص خود، بر سبیل مجاز، به علاقه و رابطه‌ی میان پدر و پسر تعبیر شده است: «و به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل، پسر من و نخست زاده‌ی من است و به تو می‌گویم پسر مرا کن تا مرا عبادت کند» (خروج، ۴: ۲۳). به انحصار وحی موسوی به قوم بنی اسرائیل در فقرات متعددی از عهد قدیم تصریح شده است، از جمله آنجا که خداوند موسی - علیه السلام - را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «... بنی اسرائیل را بگو، من یهوه هستم و شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود...» (خروج، ۶: ۷).

عبارت «به بنی اسرائیل بگو» (خروج، ۱۴: ۲) در خطاب الهی به حضرت موسی - علیه السلام - حاکی از آن است که مخاطب وحی الهی بنی اسرائیل بوده

کتاب، ارتباطی ظریف با بحث وحی دارد. در اعتقاد یهود، عهد قدیم از حجیت و اعتبار کافی بهره مند است، زیرا یک عقیده راسخ در میان یهودیان این است که تمام تورات را خداوند گفته است: «هر آن کس که بگوید تورات از آسمان و از جانب خداوند نیست، سهمی از جهان آینده نخواهد داشت» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۶۴)، علی الخصوص درباره اسفار پنجگانه این ایمان وجود دارد که هرکلمه آن به شکل کنونی خود از جانب خداوند، الهام و به موسی - علیه السلام - املاء شده است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۶۵)؛ چنانکه در سفر خروج آمده است: «آن گاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد و دو لوح شهادت به دست وی بود و لوح ها به هر دو طرف نوشته بود... و لوح ها صنعت خدا بود و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوح ها» (خروج: ۳۲: ۱۵-۱۶ و ۲۴: ۱۲). تورات نه تنها شالوده‌ای است که زندگی یهودیان روی آن بنا شده است، بلکه آنان، آن را یگانه اساس محکم و مطمئن می‌دانند که نظام همه عالم بر روی آن استوار است و از این رو معتقدند که تورات حتی پیش از آفرینش جهان وجود داشته است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۵۰)؛ چنانکه در کتاب ارمیای نبی گفته شده است: «اگر عهد من [یعنی تورات] در روز و شب نمی بود، من قوانین آسمان و زمین را وضع نمی کردم» (ارمیا: ۲۵: ۳۳). در اعتقاد یهود، تورات به عنوان منعکس کننده میل و اراده الهی، از هر جهت کامل است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۵۱). پس از آنجا که مزایای تورات به حد کمال مطلق رسیده است، دیگر نمی‌توان آن را از آنچه اکنون هست، بهتر کرد و در نتیجه خداوند هرگز آن را لغو و باطل نخواهد نمود و الهام دیگری را برای ملت یهود جانشین آن نخواهد ساخت. این عقیده

است. پس از نجات بنی اسرائیل از سرزمین مصر، خداوند در خطاب به بنی اسرائیل احکام شریعت موسوی را تشریح می‌کند که نخستین و مهمترین آن یکتا پرستی است: «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد...» (خروج، ۲۰: ۲) و التزام بر این احکام ضامن بقای قوم بنی اسرائیل تلقی شده است: «پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم تا آنها را به جا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهوه خدای پدران شما به شما می‌دهد، به تصرف آورید. بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم، چیزی می‌فرزاید و چیزی از آن کم ننمایید...» (تثنیه، ۴: ۱-۲ و ۵) و ظاهراً هدف از اجرای قوانین شریعت موسوی در سرزمین مستقل، تحقق جامعه‌ای توحیدی بر اساس قوانین و تعالیم الهی بوده است: «و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود، برای شما بیان کرد؛ یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت و خداوند مرا در آن وقت امر فرمود که فرایض و احکام را به شما تعلیم دهم، تا آنها را در زمینی که برای تصرفش به آن عبور می‌کنید، به جا آورید» (تثنیه، ۴: ۱۳-۱۴). بر این اساس می‌توان گفت که دین یهود، مختص بنی اسرائیل بوده و هدف از وحی موسوی نجات بنی اسرائیل و ایصال آنان به سرزمین مقدس با هدف تشکیل جامعه توحیدی بوده است.

محتوای وحی و اعتبار آن در آموزه های یهود

در دین یهود، محتوای وحی به صورت کتاب عهد جلوه گر شده است. تعیین حجیت و اعتبار این

درباره تورات مبتنی بر این فقره است: «آن [تورات و فرمان خدا] در آسمان نیست...» (تثنیه: ۳۰: ۱۲) و منظور از آن، این است که چیزی از تورات در آسمان باقی نمانده است، پس ملت یهود نباید به انتظار تورات دیگری از آسمان باشند (کهن، ۱۳۸۲: ۱۵۳). یهودیان در ارتباط با سایر متون مقدس موجود در عهد قدیم نیز معتقدند که اسفار پنجگانه تورات، سرچشمه اصلی وحی و نبوت است که پیامبران بعدی از آن الهام گرفته و کسب فیض نموده‌اند (کهن، ۱۳۸۲: ۱۶۰). آنان معتقدند که تمامی این کتب از الهام خداست و الهام به معنی حلول روح اقدس الهی در مصنفین این کتب است؛ به این ترتیب که روح القدس در آنها مؤثر شده و اولاً: حقایق روحانی و حوادث آینده را به ایشان القا نموده و ثانیاً: ایشان را بر تألیف بدون سهو و خطا و نسیان آنها ارشاد می‌نماید و آن مصنفین تمامی قوت و قدرت خود را بر طبق هدایت و ارشاد روح اقدس الهی به کار بردند تا اراده خداوند تعالی را برای ایمان و خلاص ابدی نوع بشر بدون خطا و نسیان مرقوم دارند (هاکس، ۱۳۷۷: ۹۰۶).

وحی در عهد جدید

بر اساس مسیح شناسی ارایه شده در عهد جدید، تعریف وحی در مسیحیت به دو صورت کاملاً متفاوت ارایه می‌شود. در تعریف اول که به آن وحی کلامی یا زبانی گفته می‌شود، وحی عبارت از فرآیندی است که در ضمن آن کلام خداوند بر پیامبران نازل شده و آنان بر حسب زبان بشری، آن وحی را به زبان آورده و نیز مکتوب کرده‌اند (هاکس، ۱۳۷۷: ۷۱۹). برخی از فقرات عهد جدید چنین

مفهومی را القا می‌کنند که عیسی مسیح - علیه السلام - بنده و فرستاده خداست و وحی بر آن حضرت وحی کلامی است. مانند فقراتی که در آنها به بنده و رسول بودن عیسی علیه السلام تصریح شده است: «تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من» (یوحنا، ۷: ۱۶) و «خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد» (اعمال رسولان، ۳: ۱۳). اما در نوع دوم از مسیح شناسی که بر طبق آن مسیح فرزند خدا معرفی می‌شود، وحی به معنای تجسم و تجسد خداوند تغییر مفهوم یافته است. در این تعریف، وحی فعالیت خلاق خداوند و عمل نجات بخش الهی است، نه اعلام مجموعه‌ای از پیام‌ها و معارف. در این تعریف، این خود عیسی مسیح است که به وحی فرستاده شده است (امینی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). فقرات متعددی از عهد جدید بر این معنا دلالت می‌کند. از جمله فقراتی که در ضمن آنها از زبان عیسی مسیح چنین نقل شده است: «از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم (یوحنا، ۱۶: ۲۸) و فقرات متعددی که در ضمن آنها عیسی مسیح فرزند خدا معرفی شده است که به شکل انسان مجسم شده و به منظور رهایی و نجات انسان بر صلیب کشته می‌شود (یوحنا، ۱: ۱-۴؛ کولسیان، ۱: ۲۳-۱۵؛ غلاطیان، ۴: ۴-۷؛ متی، ۱۶: ۱۶-۱۷ و...). بنابراین، به اعتقاد مسیحیان، کامل‌ترین وحی، نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. آنان معتقدند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او در مورد بشر را بیان می‌کند (میشل، ۱۳۸۱: ۲۸) بنابراین، وحی اصلی همان شخص مسیح است،

انسان زمانی نجات می‌یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد» (غلاطیان، ۳: ۱۲)، «در نتیجه روشن است که هیچ کس نمی‌تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی مورد قبول خدا واقع شود» (غلاطیان، ۳: ۱۱؛ عبرانیان، ۸: ۱۸-۱۹) و به همین دلیل زیر لعنت خداست «و مسیح لعنتی را که بر اثر گناهان انسان به وجود آمده بود، بر خود گرفت، ما را از هلاکتی که روش شریعت پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیر ممکن بود و مسیح لعنت ما را بر خود گرفت زیرا در تورات آمده است: «ملعون است هر که به دار آویخته شود» (عیسی مسیح نیز به دار صلیب آویخته شد) (غلاطیان، ۳: ۱۳). در اعتقاد مسیحیان، به صلیب رفتن مسیح موجب برداشته شدن قید شریعت از انسان شده و انسان به صرف ایمان به مسیح به مقام تشریفی فرزند خواندگی خداوند ارتقا می‌یابد: «همه ما در چنگ گناه اسیریم. تنها راه آزادی برای همه ما این است که به عیسی مسیح ایمان آوریم» (غلاطیان، ۳: ۲۲)؛ یعنی راه وصول به کمال حقیقی نه التزام بر شریعت، بلکه رهایی از آن است.

مفهوم وحی در عهد جدید

با توجه به اهداف وحی عیسوی می‌توان مفهوم وحی را در مسیحیت چنین بیان نمود که در مسیحیت نیز وحی به عنوان برنامه خداوند برای نجات و سعادت انسان معرفی می‌شود، اما تفاوت عمده مفهوم وحی در مسیحیت با ادیان آسمانی دیگر این است که در مسیحیت، وحی، تنها به معنای ابلاغ کلام خداوند به انسان نمی‌باشد، بلکه به عقیده آنان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است

کلمه الله در هیأت انسانی (امینی، ۱۳۷۷: ۱۶۰). به این نوع وحی، وحی غیر زبانی گفته می‌شود.

هدف از وحی در عهد جدید

از آنجا که در اعتقاد مسیحیان، وحی کامل عبارت از تجسد خداوند در عیسی مسیح - علیه السلام - است، لذا تبیین اهداف این تجسد، اهداف وحی عیسوی را در نگاه مسیحیان معلوم می‌سازد. در عهد جدید دو هدف برای تجسد بیان شده است:

هدف اول فراهم آوردن زمینه برای کسب معرفت انسان نسبت به خداوند است که این جز با کشف الهی میسر نمی‌شود. لذا خداوند در ضمن فرآیند تجسد و با فرستادن پسر یگانه خویش، خود را برای انسان کشف کرده و به انسان عطا کرده است. فقرات متعددی از عهد جدید از این هدف سخن گفته‌اند: «خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا، ۱: ۱۸) و نیز این فقره: «نه این که کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است» (یوحنا، ۶: ۴۶. کولسیان، ۱: ۲۷).

هدف دوم، پاک شدن انسان از گناه و آزاد شدن او از قید شریعت است. در اعتقاد مسیحیان «شریعت به این دلیل به انسان عطا شد تا خداوند به انسان نشان دهد که احکام خدا را نگاه نمی‌دارد و گناه کار است» (غلاطیان، ۳: ۱۹) و «از آنجا که در تورات چنین آمده است: ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند» (غلاطیان، ۳: ۱۰) لذا معلوم است که «کسانی که می‌خواهند به وسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قراردارند» (غلاطیان: ۳: ۱۰) و «مطابق روش شریعت،

(میشل، ۱۳۸۱: ۲۸). بنابراین، مسیحیان هرگز معتقد نیستند که عیسی مسیح - علیه السلام - کتابی به نام «انجیل» آورده است. آنان مسیح را «تجسم وحی الهی» می‌دانند و معتقدند وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است (میشل، ۱۳۸۱: ۳۰). بر اساس تعالیم کلیسا، وحی مسیحی که به وسیله عهد قدیم مهیا گردید، با تجسد؛ یعنی ظهور مسیح بر زمین، کاملاً تحقق یافت (ماسون، ۱۳۸۵، ۱/ ۲۹۷).

یعنی ظهور عیسی مسیح - علیه السلام - به معنای ظاهر کردن اسراری است که پیش از آن پوشیده بوده است: «... چون که سرّ اراده خود را به ما شناسانید... تا همه چیز را... در مسیح جمع کند» (افسیان: ۱: ۳ - ۱۰). بر اساس این الهیات، در عصر شریعت است که انسان به پیامبر محتاج است. در دوره شریعت کشف خدا به صورت ناقص رخ می‌دهد، ولی با آمدن مسیح و بر صلیب رفتن او، دوران شریعت و نبوت پایان می‌یابد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۶۱) و کشف خدا به صورت کامل رخ می‌دهد، زیرا بر اساس تعالیم کلیسا، خود پیامبر که وسیله وحی است، شخصیت انسانی خود را حفظ می‌کند و شناختی کامل از حقایقی که به انسانها تعلیم می‌دهد، ندارد (ماسون، ۱۳۸۵، ۱/ ۲۹۹). لذا وحی مسیحی با تجسد؛ یعنی ظهور مسیح بر زمین تحقق یافت، زیرا او در خود، پیام خاص خود را بنا می‌کند، اوست که الهام بخش انبیا است، او خداست، شخص دوم تثلیث (ماسون، ۱۳۸۵، ۱/ ۲۹۷). بنابراین، وحی به معنای کشف تدبیر الهی در رشد و هدایت انسان است. در این تعریف، مسیح علیه السلام دیگر یک انسان برجسته مبلغ و حامل وحی نیست، بلکه او فرزند خداست که در رحم یک زن تجسد و حلول می‌کند (غلاطیان: ۴: ۴-۴).

۵). او در قالب انسان حلول کرد تا اوصاف خدا را برانسان منکشف سازد. در حقیقت، مفهوم وحی در مسیحیت، تابعی از انسان شناسی این دین است. بر اساس آموزه‌های عهد جدید، انسان به واسطه گناه نخستین، آلوده شده و این آلودگی به تمام نسل بشر راه یافته و ذات انسان فاسد و تباه شده است (رومیان، ۵: ۱۹). بنابراین، تمام نسل‌های بعد از آدم و حوا به دلیل گناه آن دو گناهکار شدند (رومیان، ۵: ۱۹) و انسان در زیر بار شریعت، به لعنت خدا گرفتار آمده (پیدایش، ۳: ۱۷؛ رومیان، ۵: ۲۰) و به مقام بنده و غلام تنزل یافته است و لذا به منظور پاک شدن انسان از گناه و تشرف به مقام فرزند خواندگی خداوند (افسیان: ۱: ۵؛ عبرانیان: ۲: ۱۱-۱۳) لازم بود که انسان، خدا را ببیند تا از او الگو بگیرد (کولسیان، ۱: ۱۵). به همین دلیل خداوند پسر یگانه خویش را فرستاد تا بر صلیب رفته و کشته شود و خون او فدیة گناه کاری انسان شده (افسیان، ۷: ۱؛ کولسیان: ۱: ۲۰) و بار شریعت را از دوش انسان بردارد.

بنابراین، در تعالیم مسیحیت، مفهوم وحی تابعی از آموزه‌های گناه نخستین، هبوط، تجسم خدا و فدیة است. از مجموعه این تعالیم به دست می‌آید که فدا شدن پسر خدا بر صلیب موجب رهایی انسان از بار گناه و مجازات آن شده (عبرانیان، ۱۰: ۵-۱۸) و بار شریعت اعمال به شریعت ایمان مبدل گشته است: «... تا او عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد. [بارگناه] برداشته شده است، به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان» (رومیان، ۳: ۲۶-۲۷).

محتوای وحی و اعتبار آن در آموزه های عهد جدید

که بر الهامی بودن کتاب مقدس و محتوای آن دلالت می‌کند (اشعیا، ۵:۹؛ حزقیال، ۸: ۵-۱؛ دانیال، ۱۰: ۱-۱۲؛ یوحنا، ۱۴: ۲۶ و....)، به همین دلیل، عالمان مسیحی از همان سده های نخستین، در تعالیم خود تصریح می‌کردند که مؤلف اصلی کتاب‌های مقدس در حقیقت روح القدس است که با الهام بر نویسندگان انسانی آن، پیام های الهی را به رشته تحریر در آورده است، از این جهت، تمامی کتب و نگارش‌های موجود در عهد قدیم و عهد جدید در نزد مسیحیان حجیت داشته و از وثاقت و اعتباری یقینی بهره مندند.

وحی در قرآن کریم

وحی امری است خارق العاده، نوعی ادراک و شعور باطن است که حواس انسان بدان راه ندارد، ولی عقل وجود چنین امر خارق العاده ای را محال نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۶۰). قرآن کریم وحی را به عنوان یک حقیقت مطرح می‌کند و در آیات فراوانی به آن می‌پردازد. در بسیاری از آیات قرآن کریم وحی «کلام الله» تلقی شده (الفتح/۱۵، التوبه/۶)، که به پیامبران القا شده است (البقره/۳۷، الاعراف/۱۴۴) و درباره وحی بر پیامبر اسلام به نزول آن بر قلب آن حضرت تصریح می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (الشعراء/۱۹۴-۱۹۲: روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم دهندگان باشی). بر این اساس، می‌توان گفت که دریافت وحی به طور مستقیم از جانب قلب پیامبر بوده و منظور از قلب هم نفس انسان است که محل ادراک علوم است؛ یعنی پیامبر در هنگام نزول وحی، بدون دخالت

محتوای وحی در مسیحیت همان کتاب مقدس و مشتمل بر عهد قدیم و جدید است که در اعتقاد مسیحیان از حجیت و اعتبار برخوردار است، زیرا فقراتی از آن، نوشته‌های کتاب مقدس را نوشته خدا اعلام می‌کند که بهترین نمونه این فقرات در سفر خروج است: «و خداوند به موسی گفت: نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش تا لوح های سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم» (خروج، ۲۴: ۱۲) و نیز فقره‌ای از عهد جدید که تمام کتاب مقدس را «الهام از سوی خدا» معرفی می‌کند: «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است» (دوم تیموتاؤس، ۳: ۱۶) و الهام یعنی انکشاف و مکاشفه از جانب خداوند که بر عقول کاتبان کتب مقدسه مؤثر واقع شده و آنها توانسته اند تمامی پیام‌های الهی را بدون سهو و نسیان و خطا بیان کنند (هاکس، ۱۳۷۷: ۹۷). در اعتقاد مسیحیان بر تمامی نویسندگان عهد قدیم و عهد جدید الهام شده است. چنانکه در برخی از فقرات نیز بر آن تصریح شده است، مانند: فقره‌ای که عیسی مسیح - علیه السلام - به دوازده حواری خود چنین می‌گوید: «...اندیشه می‌کنید که چگونه یا چه بگویید، زیرا در همان ساعت بر شما عطا خواهد شد که چه باید گفت. زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است» (متی، ۱۰: ۱۹-۲۰ و ۲۹) و نیز فقراتی که بر تبعیت نویسندگان کتاب مقدس از روح القدس در نگارش کتاب‌های خود تصریح می‌کنند، مانند آنچه اشعیا می‌نویسد: «و خداوند مرا گفت: لوحی بزرگ به جهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان... بنویس» (اشعیا، ۸: ۱) و فقرات فراوان دیگری

(مریم/۱۱)، وسوسه (الانعام/۱۲۱)، رؤیا (الصافات/۱۰۲)، وحی به فرشتگان (الانفال/۱۲)، وحی به پیامبران؛ چنانکه می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (النساء/۱۶۳): همانا ما به تو وحی کردیم، همان طور که به نوح و پیامبران پس از او وحی نمودیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی فرستادیم و داود را زبور دادیم. توجه به این مطلب که مفهوم لغوی وحی که عبارت است از انتقال پیام پنهانی از فرستنده پیام به گیرنده آن، در تمامی انواع وحی مذکور در قرآن موجود است، به این حقیقت رهنمون می‌سازد که وحی از منظر قرآن یک حقیقت جاری در عالم و دارای مراتب است که با ربوبیت الهی ارتباط داشته، نوع ارتباط خداوند با اجزای عالم و مراتب وجودی متفاوت را تبیین می‌سازد.

شیوه های وحی بر پیامبران

عالیترین مرتبه وحی در عالم وحی نبوی است؛ یعنی القای پیام‌های الهی به انسان‌هایی که به واسطه بهره‌مندی از صفات کمالی انسانی، عقلانی و ایمانی، مورد اصطفا خداوند قرار گرفته‌اند (النمل/۵۹؛ الاعراف/۱۴۴).

بر اساس قرآن کریم، خداوند از سه طریق و به سه روش با پیامبران سخن گفته است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ

حواص ظاهری وحی را می‌شنید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۵/۱۵). لذا می‌توان وحی را چنین تعریف کرد که آن عبارت است از تفهیم اختصاصی مطالب و معارفی از جانب خداوند به بنده برگزیده‌ای که به هدایت مردم مأمور شده است (زرقانی، ۲۰۰۳، ۱/۴۶). اگرچه بر این اساس درک حقیقت وحی به بندگان برگزیده اختصاص می‌یابد، اما می‌توان به کمک ادله عقلی و نیز آیات و روایات ویژگی‌هایی برای وحی برشمرد و از آن جمله حضوری بودن دریافت وحی است؛ بدین معنی که برخلاف علم حصولی که به دلیل واسطه شدن صورت ادراکی بین عالم و معلوم حاصل می‌شود. در ادراکات و حیانی، شخص عالم، خود معلوم را می‌یابد، نه صورت ذهنی آن را، چنانکه امام صادق - علیه السلام - در پاسخ به این پرسش که پیامبران چگونه از نبوت خویش آگاه می‌شوند، فرمود: «كشَفَ عَنْهُمْ الْغُطَاءَ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۱/۵۶)؛ یعنی (حجاب‌ها از برابرشان کنار می‌رود). ویژگی دوم وحی نتیجه ویژگی نخست آن است که عبارت است از خطا ناپذیری، زیرا در این نوع ادراک، واسطه‌ای میان عالم و معلوم نیست که واقعیت را آن گونه که هست، به شخص عالم انتقال ندهد (یوسفیان، ۱۳۸۲: ۲۷). لذا ادراک کامل و بدون خطاست.

معانی وحی در قرآن کریم

در قرآن کریم وحی به معانی متعددی آمده است که عبارتند از:

الهام فطری به انسان (القصص/۷، المائده/۱۱۱)، الهام غریزی به حیوان (النحل/۶۸)، جریان سنن و قوانین طبیعی (الزلزله/۵)، اشاره سریع و رمزی

می‌شنیدند (قرشی، ۱۳۷۷: ۹/ ۵۱۱). از این جهت، این رؤیاهای، وحی من وراء حجاب محسوب می‌شوند. نوع سوم وحی، وحی با واسطه فرشته است که در آیه مذکور با عبارت «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ» (الشوری/۵۱: یا رسول [فرشته‌ای] می‌فرستد پس فرشته به اذن او آنچه را بخواهد، وحی می‌کند) به آن تصریح شده است. در این نوع، القای وحی از جانب خداوند به توسط جبرئیل انجام می‌شده و وحی بی واسطه نبوده است. این نوع از وحی نیز به صورت‌های مختلف تحقق می‌یافته است. گاهی پیامبر صدای فرشته را می‌شنید، اما خود او را مشاهده نمی‌کرد و گاهی خود فرشته را نیز مشاهده می‌کرده است (مجلسی، ۱۳۹۲: ۱۸/۲۶۵). بر این اساس، می‌توان گفت که عالیترین نوع وحی یعنی وحی؛ نبوی خود دارای مراتب است که عالیترین مرتبه آن وحی مستقیم و حضور در محضر حق است.

هدف از وحی در قرآن کریم

بر اساس آیات قرآن کریم بالاترین مقام پیامبر خدا، بنده خدا بودن است (الاسراء/۳ و ۱، البقره/۲۳، الانفال/۴۱). از این رو، قرآن کریم در یادکرد از پیامبر اسلام (ص) آن حضرت را با لفظ «عبد» توصیف می‌کند: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (الفرقان/۱: پر خیر و پاینده است آن [خدایی] که بر بنده خود [کتاب] جداکننده حق و باطل را نازل کرد تا برای جهانیان هشداردهنده باشد) و همین ویژگی «عبد» بودن است که موجب اختصاص یافتن آن حضرت بر دریافت وحی و انذار جن و انس شده است. لذا بزرگترین مقصود وحی قرآنی، رساندن انسان به مقام عبودیت و بندگی حق

حکیم» (الشوری/۵۱: و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن بگوید، جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا رسولی بفرستد که به اذن او هرچه بخواهد، وحی کند. همانا او والا مقام حکیم است). نوع اول آن عالیترین نوع وحی نبوی است، زیرا از هر گونه حجابی اعم از حجاب لفظی، شجره، خواب و فرشته وحی خالص و عاری است؛ چنانکه برای پیامبر اسلام در شب قدر و معراج حاصل شد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۸۸). چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (النجم/۱۰: آنگاه به بنده اش آنچه را باید وحی کرد) و انسان که بر داود- علیه السلام- وحی فرستاد و زبور را نوشت (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۲/ ۱۷۳). دومین نوع وحی، وحی از پس پرده یا «من وراء حجاب» است. وراء در این تعبیر به معنای پشت سر نیست، بلکه به معنای خارج از شیء و محیط به آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۲۲)؛ چنانکه در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (البروج/۲۰: و خدا از همه سو بر آنان احاطه دارد)، در این نوع از وحی، خداوند بدون وساطت فرشته با پیامبر سخن می‌گوید، پیامبر هم کلام خدا را می‌شنود، اما این کلام از جایی یا شیء خاصی شنیده می‌شود (شبر، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۵۷)؛ همان طور که از درخت با موسی- علیه السلام- سخن گفت: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي مَنِ مِنْ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (القصص/۳۰: چون نزد آن آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که ای موسی یقیناً منم خدا پروردگار جهانیان). ظاهراً خواب‌هایی که پیامبران می‌دیدند، از این نوع وحی است، زیرا خدا صدا می‌آفرید و آنها

شرح احوال امت ها و ملت های پیشین را شامل می شود (امینی، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

عقیده عمومی مسلمین درباره وحی قرآن این است که قرآن به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله جبرئیل به پیامبر اکرم (ص) فرستاده شده است و به موجب آن بر مردم بخواند و مضامین آنها را بفهماند و به سوی معارف اعتقادی و مقررات اجتماعی و وظایف فردی که قرآن بیان می کند، دعوت کند و پیامبر اکرم (ص) بدون هیچ دخل و تصرفی در مواد دعوت، رسالت خود را انجام داده است (طباطبایی: ۱۳۷۹، ۷۳).

در آیات متعددی به نزول الفاظ قرآن تصریح شده است: «و أوحى الیّ هذا القرآن لأنذرکم به ومن بلغ» (الانعام / ۱۹: و این قرآن به من وحی شده است که شما و هر کس را که [این پیام] به او برسد، به آن هشدار دهم) و بر اساس آیات «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (البروج / ۲۱-۲۲) (آری این قرآن ارجمند است که در لوح محفوظ است). این قرآن دارای رفعت مقام و قدرت نفوذ و پایداری است و از تغییر و تبدیل و تحریف محفوظ است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۲۰). خداوند در بیان عدم راه یابی تغییر و تبدیل و خطا در وحی می فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول فأنه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا، لیعلم ان قد ابلاغوا رسالات ربهم واحاط بما لدیهم و احصى کل شیء عددا» (الجن / ۲۶-۲۸: او دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر پیامبری را که بپسندد که از پیش رو و پشت سرش مراقبانی گسیل می دارد تا بدانند که حتماً پیام های پروردگار

تعالی است؛ آنجا که می فرماید: «و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیسألوا لیسألون» (الذاریات/ ۵۶: و جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا بندگی کنند) این آیه شریفه هدف انحصاری از خلقت و ارسال رسول را عبودیت انسان اعلام می کند و لازمه عبودیت و اظهار بندگی به پیشگاه خداوند، پیروی از قوانینی است که جزیی از محتوای وحی الهی است و انسان را به مقام عبودیت و لقای پروردگار نایل می سازد: «..... فمن کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربّه أحداً» (الکهف/ ۱۱۰: پس هرکس به لقای پروردگارش امید دارد باید عمل شایسته کند و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد). بر اساس این آیه شریفه، رسیدن به مقام قرب الهی منوط به دو امر است: اول التزام بر اعمال صالحه و دوم پرهیز از شرک جلی (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۴۱۲).

با توجه به تعبیر آیات، می توان گفت که مخاطب قرآن کریم عام بوده، تمامی جن و انس را شامل می شود و وحی قرآنی هدایت همه مکلفان از جن و انس را هدف خود قرار داده است؛ چنانکه در آیات فراوانی بدان تصریح شده است (الانبیاء/ ۱۰۷، الانعام/ ۱۹....).

محتوای وحی و اعتبار آن در آموزه های قرآن کریم
منظور از محتوای وحی در دین اسلام، علوم و معارفی است که از جانب خداوند بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده و تمام معارف مربوط به خدا و صفات الهی، نبوت و شرح حال پیامبران، معاد و توصیف جهان آخرت، همچنین بیان مکارم اخلاق و دعوت بدانها و تبیین ردائل اخلاقی و نهی از آنها و نیز احکام عبادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی و.... نیز

مطلب است که خداوند زمینه تحقق سعادت حقیقی انسان را با شیوه‌ای متناسب با درک و مرتبه وجودی او مهیا فرموده است و آن تعلیم بشر توسط بندگان برجسته‌ای است که قابلیت دریافت پیام‌های الهی و ابلاغ آن‌ها را یافته‌اند. در این نگرش، گیرنده وحی، انسانی است که بواسطه برخورداری از ویژگی‌های برتر انسانی، عقلانی و ایمانی، صلاحیت این ارتباط را یافته و از حقایق سخن گفته است که خداوند به او سپرده است. به عبارت دیگر و با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی وحی، می‌توان گفت که وحی، حقیقتی جاری در عالم است که از سطح نازل‌گریزه تا سطح عالی و کمالی وحی نبوی را در بر می‌گیرد و با ربوبیت الهی ارتباطی وثیق داشته، در حقیقت، نوع ارتباط خداوند با اجزای عالم و مراتب وجودی متفاوت را تبیین می‌سازد. در این نگرش، عنصر عقل و فرآیند تعقل بشر در درک پیام‌های الهی و راه یافتن به مفاهیم متعالی کلمات وحی عنصری مهم و مؤثر تلقی می‌شود که در کنار آن التزام عملی بر تکالیف و اوامر و نواهی الهی، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. به دیگر سخن، می‌توان گفت که در این نوع نگرش کاملترین نوع وحی در عالم، وحی نبوی و کاملترین نوع وحی نبوی، وحی مستقیم است که بیانگر ظرفیت وجودی انسان است که تا سطح ارتباط مستقیم با خداوند قابل ارتقا است.

در صورتی که بر اساس انسان‌شناسی خاص مسیحیت، انسان به واسطه ابتلا به گناه ذاتی و عدم ارتقای وجودی، قابلیت ارتباط با خداوند را نیافته و به دلیل ناتوانی در التزام بر شریعت، راهی به سوی نجات و رستگاری ندارد. از اینرو، شیوه متناسب با ادراک و ظرفیت او به منظور ارتقای وجودی او، تجسم خدا در قالب بشر و کشف عینی اوصاف الهی و نیز الغای شریعت است. این مفاهیم، وحی در

خود را رسانده است؛ یعنی خداوند پیامبران را که موظف به ابلاغ رسالت الهی هستند، از تمام آنچه که مانع ادای رسالت می‌شود، حفظ کرده، مصون می‌دارد. در خصوص تحفظ وحی قرآنی نیز فرموده است: «إنا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» (الحجر/۹): بی تردید ما خود این قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود نگهدار آنیم. بر این اساس، قرآن کریم وحی خدا و پیامی است مشتمل بر الفاظ و عبارات خداوند که از سوی خداوند حفظ شده و در طول زمان عهده دار هدایت بشر است.

نتیجه

معنای لغوی وحی که عبارت است از القای پیام پنهانی، در تعریف اصطلاحی آن نیز جریان دارد، زیرا وحی اصطلاحی عبارت است از القای پیام پنهانی مشتمل بر معارف الهی از جانب خداوند بر بندگان که قابلیت دریافت و ابلاغ آن پیام را دارند. ادیان یهودیت و اسلام در این تعریف و نیز لوازم آن اشتراکات فراوانی دارند، از آن جمله اعتقاد به چهار عنصر اساسی در وحی است که عبارتند از: منشأ وحی، فرشته وحی، گیرنده وحی و محتوای وحی. همچنین شیوه‌های همسانی از وحی در تعالیم این دو آیین ابراهیمی معرفی شده است که عبارتند از: وحی مستقیم، وحی من وراء حجاب و وحی باواسطه فرشته. هدف از این وحی در این دو آیین ابراهیمی تحقق جامعه توحیدی بر اساس ارتقای وجودی انسان به واسطه التزام بر قوانین الهی است؛ با این تفاوت که در یهودیت تحقق این مدینه فاضله به قوم برگزیده خداوند؛ یعنی بنی اسرائیل و در محدوده سرزمین مقدس اختصاص یافته است، بطور کلی، می‌توان گفت که محور اساسی و مشترک آموزه‌های یهودیت و اسلام در خصوص وحی، در پذیرش این

۱۳- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۱۴- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). **مجمع**

البیان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.

۱۵- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). **اطیب**

البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

۱۶- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). **تفسیر**

احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

۱۷- کهن، ابراهام. (۱۳۸۲). **گنجینه‌ای از تلمود**،

مترجم: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.

۱۸- ماسون، دنیز. (۱۳۸۵). **قرآن و کتاب مقدس**

درون مایه‌های مشترک، مترجم: فاطمه سادات

تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۱۹- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۹۲). **بحارالانوار**،

تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۰- مصطفوی، حسن. (۱۳۷۱). **التحقیق فی**

کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

۲۱- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵). **التمهید فی**

علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۲- میشل، توماس. (۱۳۸۱). **کلام مسیحی**،

مترجم حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و

تحقیقات ادیان و مذاهب.

۲۳- هاکس، مستر جیمز. (۱۳۷۷). **قاموس کتاب**

مقدس، تهران: اساطیر.

۲۴- یوسفیان، حسن و احمد حسین شریفی.

(۱۳۸۳). **عقل و وحی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه اسلامی.

مسیحیت را در ارکان، شیوه‌ها و نیز اهداف از یهودیت و اسلام متمایز می‌سازد.

منابع

۱- قرآن کریم. (۱۳۸۴). مترجم: ابوالفضل بهرامپور،

تهران: سازمان دارالقرآن الکریم.

۲- کتاب مقدس. (بی تا). **ترجمه تفسیری**، انجمن

پخش کتب مقدس.

۳- ابن فارس. (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغة**، قم:

مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.

۴- ابن منظور. (۱۴۰۵). **لسان العرب**، قم: نشر ادب

الحوزه.

۵- امینی، ابراهیم. (۱۳۷۷). **وحی در ادیان آسمانی**،

قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم.

۶- بی ناس، جان. (۱۳۸۱). **تاریخ جامع ادیان**،

مترجم علی اصغر حکمت، تهران: شرکت

انتشارات علمی- فرهنگی.

۷- الراغب الاصفهانی. (۱۳۸۷). **المفردات فی**

غریب القرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی آریه.

۸- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۲۰۰۳). **مناهل**

العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر.

۹- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۲). **درآمدی**

بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: کتاب

طه.

۱۰- شبر، عبدالله. (۱۴۱۲). **تفسیر القرآن الکریم**،

قم: مؤسسه .

۱۱- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). **الفرقان فی**

تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ

اسلامی.

۱۲- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). **پرتوی از**

قرآن کریم، تهران: شرکت سهامی انتشار.